

النوادر اشعری مصدر حدیثی الکافی کلینی

محسن قاسم پور^۱
مجتبی علی اکبریان^۲

چکیده

کتاب الکافی یکی از کتب متقدم و معتبر حدیثی شیعه است که با استفاده از تألیفات و مصنّفات پیش از خود تدوین شده است. احادیث الکافی غالباً از منابع اصول (اربع مائة) و دیگر مصادر اطمینان بخش برگرفته شده که یکی از آنها النوادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری است؛ که پیش از کلینی تدوین شده است. نوشته حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی روایات کتاب النوادر و مقایسه آن با روایات الکافی پرداخته و نشان داده که بخش عمده‌ای از آن در تألیف الکافی مورد استفاده قرار گرفته و در نتیجه یکی از منابع آن به شمار می‌آید. همچنین بر اساس شواهد و قرائن قابل توجه ناستواری یا حداقل سوال برانگیز بودن نظریه‌ی انتساب کتاب النوادر به حسین بن سعید اهوازی روشن می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد تفاوت‌های سندی و متنی بین روایات این دو کتاب، غیر قابل انکار است. همچنین از رهگذر بررسی و تحلیل روایات دو کتاب می‌توان النوادر اشعری را به مثابه منبع مهم کتاب الکافی کلینی به شمار آورد.

کلیدواژه‌ها

منابع و مصادر حدیثی، الکافی کلینی، النوادر اشعری، حسین بن سعید اهوازی، حدیث

۱. دانشیار دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول). ghasempour@kashanu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان. akbarian55@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۶/۲۲

۱. طرح مسأله

کتاب سترگ الکافی نوشته محمد بن یعقوب کلینی از دانشمندان بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری است، این اثر در مدت بیست سال تألیف شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۳۷۷). پیش از تألیف الکافی، یعنی حدود سال ۳۰۰ هجری آنچه منابع اصلی حدیث امامیه را تشکیل می‌داد به اصول چهارصدگانه حدیثی منحصر بود و این اصول حدیثی، منابع اصلی و اولیه جوامع حدیثی کهن شیعه محسوب می‌شد. بدون شک، کلینی نیز در تدوین کتاب خود الکافی به چنین اصولی به عنوان منبع روایات نظر داشته است. منابع و مصادر کتاب الکافی گرچه به طور دقیق مشخص نیست، اما نباید فراموش کرد پیش از آن، تألیفاتی از اصحاب امامان معصوم (ع) در موضوعات گوناگون فقهی و غیر فقهی وجود داشته که کلینی با استفاده از آنها، کتاب خود را سامان داده است (ر.ک: طباطبایی و رضاداد، ۱۳۸۸ ش، ۸). توجه به قرائن و منابع الکافی از چند راه قابل شناسایی است: از جمله مطالعه روش‌هایی همچون بررسی راویان در سلسله اسناد کتاب الکافی، دقت در کتب منسوب به آنان در منابع رجالی، مقایسه بین اندک منابع موجودی که زمان تألیف آنها به قبل از کتاب کلینی باز می‌گردد. می‌توان برخی از منابع الکافی را شناسایی نمود. افزون بر مشابهت سند و متن، شباهت بسیار ترتیب احادیث در الکافی و النوادر اشعری، از جمله قرائن کشف منابع به شمار می‌آید (ر.ک: شبیری، ۱۳۸۷ ش، ۲۶).

یکی از آثار پیشین حدیثی شیعه مربوط به سده‌های اولیه اسلامی که به دست ما رسیده است، کتاب «النوادر» احمد بن محمد بن عیسی اشعری است. تدوین این کتاب که تاریخ وفات مؤلف آن در قرن سوم گزارش شده، از جهت زمانی مقدم بر تألیف کتاب الکافی، تألیف مرحوم کلینی است. بدین سان احتمال آن که النوادر اشعری در زمره منابع مورد استفاده کلینی در تدوین الکافی بوده، دور از انتظار نیست. در این نوشتار برای بررسی و تحلیل این موضوع، احادیث موجود در النوادر را به صورت تطبیقی با احادیث کتاب الکافی مورد مقایسه قرار دادیم که از خلال آن دستاوردهای قابل توجهی بویژه از حیث تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود بین روایات دو کتاب بدست آمد که در ادامه گفتار از آن بحث و سخن به میان می‌آید.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص پژوهش پیرامون منابع کتاب الکافی، مقالاتی چند نگارش یافته است که از جمله آنها می‌توان به عناوینی همچون «منابع الکافی» (شیری، کتاب ماه دین، ش ۱۳۰ و ۱۳۱)، «روش دستیابی به منابع الکافی» (جدیدی نژاد، آینه پژوهش، ش ۱۲۳)، «اعتبار سنجی منابع کتاب الکافی» (فرزند وحی، سراج منیر، ش ۸) و «کتاب حلبی منبعی مکتوب در تألیف الکافی» اشاره نمود. در هیچکدام از پژوهش‌های مورد اشاره موضوع تطبیق این دو کتاب مهم حدیثی به گونه‌ای که بتوان از طریق آن منبع بودن نوادر اشعری را برای کتاب الکافی به دست آورد، مورد بررسی قرار نگرفته است.

۳. تعریف عنوان نوادر

عنوان نوادر در میان تألیفات عالمان متقدمان بسیار دیده می‌شود (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ۷۹ و ۸۱ و ۸۹ و...). کتاب شناس معروف مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در باره نوادر تعاریف متعددی آورده است. بنا بر یکی از این تعاریف، نوادر عنوان عامی از تألیفات اصحاب حدیث در چهار قرن اول هجری بوده که در آن‌ها احادیث غیر مشهور یا روایاتی که دربردارنده احکام غیر متداول یا استثنایی بوده و یا احادیثی که مستدرک روایات دیگر به شمار می‌آمدند در آن جمع‌آوری شده بود (تهرانی، ۱۴۰۳ق، ۲۴: ۳۱۸ تا ۳۱۵). بر اساس این نظریه، نوادر اصلی از اصول اصحاب یا نسخه‌ای روایت شده نبوده بلکه مجموعه مسائل نادر و غیر متداول را شامل می‌شده است (همان) اما از سوی دیگر بنا بر نظر برخی از رجالیان، گروهی از اصحاب امامیه، نوادر را از زمره اصول به شمار آورده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، شماره ۱۱۴۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق، شماره ۷۰). این قول توسط محدثان متأخر هم مورد تأیید واقع شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۶). بنابر تعریفی دیگر، نوادر شامل احادیثی است که قابل عمل نمی‌باشند (مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۹). صاحب این نظریه برای رد احادیثی که می‌گویند ماه رمضان هیچ‌گاه کمتر از سی روز نیست، ضمن مناقشه سندی و متنی در آنها، وجود این روایات را در ابواب نوادر کتاب‌های روایی، دلیلی مستقل بر ضعف آنها شمرده است (همان).

در این میان برخی از اصولیان متأخر، وجه تسمیه النوادر را به کمیت روایات، ناظر می‌دانند و معتقدند چون احادیث کتب النوادر کم بوده و تحت عنوان باب نمی‌گنجیده، به آنها النوادر گفته شده است (بهبهانی، ۱۴۱۰ق، ۳۵). شایسته ذکر است، وجه غالب مضامین روایات النوادر، فقهی بودن آن است که دست کم می‌توان در مورد النوادر اشعری بر این نکته پای فشرد.

۴. معرفی اشعری صاحب النوادر

ابوجعفر، احمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله اشعری قمی از راویان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری است. وی در شمار اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) و نیز معاصر امام عسکری (ع) بوده است. وی بخشی از دوران غیبت صغری را هم درک کرده است (علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ۱۴؛ اشعری، ۱۴۰۸ق، مقدمه، ۳).

احمد بن عیسی اشعری فردی ثقه و دارای کتب متعدد (طوسی، ۱۳۷۳ش، ۳۵۱) و نیز بزرگ اهل قم، چهره سرشناس و فقیه برجسته آنان به شمار می‌آمده است. افزون بر کتاب النوادر، وی آثاری همچون کتاب التوحید، کتاب الناسخ و المنسوخ را هم تدوین کرده و در زمره آثار او فهرست شده است. در میان کتب او از کتاب النوادر نیز نام برده شده که کتابی بدون باب و ترتیب بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۸۲). احمد بن محمد بن عیسی اشعری از مشایخ کلینی بوده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۵) و یکی از عده‌های مشهور کلینی (آنجا که او از عده من اصحابنا سخن گفته) به اشعری می‌رسد. بر مبنای گفته مرحوم خویی نام احمد بن محمد بن عیسی در سند ۲۲۹۰ روایت آمده است (خویی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۳۰۹). که از این میان در بین اسناد کتاب الکافی، این نام حداقل در ۸۶۳ روایت دیده می‌شود.

در مورد تاریخ وفات اشعری، صاحبان تراجم تاریخ معینی ذکر نکرده‌اند اما آنان حضور احمد بن محمد را در مراسم تشییع جنازه احمد بن محمد بن خالد برقی مؤلف کتاب المحاسن یادآور شده‌اند. تاریخ وفات برقی نیز بین سال‌های ۲۷۴ و ۲۸۰ قمری بوده، بر این اساس می‌توان گفت وفات اشعری در دوران غیبت صغری و اواخر قرن سوم هجری واقع شده است (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۸).

۵. النوادر اشعری، اعتبار و محتوای آن

النوادر اشعری در ابتدا کتابی بدون باب‌بندی مشخصی که ابوسلیمان داود بن کوره، یکی از شاگردان احمد بن محمد بن عیسی بعدها این اثر مهم و برجسته را تنظیم و فصل‌بندی نموده است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۸۲). ابوسلیمان داود بن کوره یکی از پنج راوی است که در عده کلینی به احمد بن محمد بن عیسی قرار دارند و کلینی به واسطه آنها از اشعری روایت نقل می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۴۸).

۵-۱. اعتبار کتاب النوادر

این کتاب هم‌چنین یکی از مصادر مجموعه روایی بحارالانوار است که مؤلف آن در توصیفش چنین آورده است: «از جمله مصادر، اصلی از اصول محدث بزرگ، شیخ ثقه حسین بن سعید اهوازی است ... و البته از بعضی مواضع آن به دست می‌آید که این اصل حدیثی همان کتاب النوادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی باشد و در هر دو صورت، در غایت اعتبار است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۱: ۱۶).

بعلاوه در مقدمه کتاب چاپ شده اشعری مطلبی به نقل از شیخ حر عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعه آمده که شایسته یادآوری است بر اساس گفته شیخ حر عاملی و بهره‌گیری وی از دو نسخه از کتاب النوادر وی بر پیوند بین روایات النوادر و کتب اربعه شیعه تصریح و تاکید کرده و گفته است: «دو نسخه صحیح و معتبر از این کتاب به دست من رسیده است که من در آن تحقیق کردم و دیدم اکثر روایات آن در کتب اربعه و کتاب‌های مشهور و متواتر دیگر موجود است و شیخ طوسی، شهید اول، ابن طاووس، حمیری، طبرسی و دیگران در تألیفات خود احادیث فراوانی از این کتاب که نوشته احمد بن محمد بن عیسی است، نقل کرده‌اند. این روایات هم‌اکنون نیز موجود می‌باشد و قرائن و شواهد بر اعتبار این کتاب فراوان است» (اشعری، ۱۴۰۸ ق، ۱۱).

علامه بزرگ شیخ آقا بزرگ تهرانی در عبارتی دیگر در خصوص اعتبار النوادر چنین خاطر نشان کرده است: «کتاب النوادر نوشته احمد بن محمد بن عیسی قمی، شیخ اشعری قم است که مقید به نقل روایات معتبر بوده‌اند» (تهرانی، ۱۴۰۳ ق، ۲۴: ۳۲۲).

۵-۲. محتوا و درون مایه کتاب النوادر

کتاب النوادر اشعری دارای ۴۵۶ روایت است که در ۳۷ باب شامل موضوعات مختلف فقهی است، از جمله همچون بحث‌ها و موضوعاتی پیرامون روزه، احکام نذر و قسم، بحثی مفصل در موضوع کفارات گوناگون، احکام، شرایط و محرمات ازدواج، عده طلاق، مناسک حج، دیات و حدود، مکاسب و معاملات و... گردآوری شده است و می‌توان آنها را به پنج قسم کلی به شرح زیر تقسیم نمود:

قسم اول: صوم، ۲ باب (باب ۱ و ۲) و شامل ۱۵ روایت (از شماره ۱-۱۵)
قسم دوم: نذور و ایمنان و کفارات، ۱۳ باب (از باب ۳-۱۵) و شامل ۱۴۸ روایت (از شماره ۱۶-۱۶۳)

قسم سوم: نکاح، ۱۵ باب (از باب ۱۶ تا ۳۰) و شامل ۱۹۳ روایت (از شماره ۱۶۴-۳۵۶)
قسم چهارم: مناسک حج، ۱ باب (باب ۳۱) و شامل ۴ روایت (از شماره ۳۵۷-۳۶۰)
قسم پنجم: سایر ابواب، ۶ باب (از باب ۳۲-۳۷) و شامل ۹۶ روایت (از شماره ۳۶۱-۴۵۶)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود تمامی احادیث ابواب یاد شده درباره موضوعات فقهی است.

۶. مقایسه النوادر و الکافی

بررسی محتوایی کتاب النوادر و سنجش آن با احادیث کتاب الکافی در این گفتار از اهمیت خاصی برخوردار است. به این منظور همه روایات کتاب النوادر را با استفاده از نرم افزار جامع الاحادیث، یک به یک با روایات موجود در الکافی مقایسه نمودیم. نتیجه مقایسه تطبیقی بین مجموعه روایات دو کتاب، بیانگر آن است که از مجموع ۴۵۶ روایت موجود در کتاب النوادر اشعری، حدود ۲۰۰ روایت در کتاب الکافی کلینی با تفاوت‌ها و کم و زیادهایی وجود دارد. برای بررسی یکی بودن روایات دو کتاب، معیارهایی همچون اتحاد در موضوع، مشابهت در متن و مشابهت در سند مورد توجه بوده است.

۶-۱. نتایج آماری مقایسه موضوعات باب‌ها

روایاتی که از کتاب النوادر در الکافی وجود دارد، با توجه به موضوعات آنها در جلد‌های چهارم تا هفتم الکافی به شرح زیر قرار دارند:

در جلد ۴ الکافی (باب صوم) ۱۱ مورد

در جلد ۵ الکافی (باب نکاح) ۹۸ مورد

در جلد ۶ الکافی (باب طلاق) ۹ مورد

در جلد ۷ الکافی (ابواب کفارات، نذر و قسم، حدود و دیات) ۸۲ مورد

بر اساس این آمار و در مجموع می‌توان گفت، ۲۰۰ روایت بین دو کتاب الکافی و النوادر از روایات مشترک است. نکته حائز اهمیت آن است که ترتیب کلی بیشتر این احادیث در ابواب دو کتاب یکسان است. در مواردی هم دقیقاً ترتیب متوالی بین روایات مشترک در این دو اثر حدیثی به چشم می‌خورد، که در جای خود قرینه‌ای بر اخذ این روایات از النوادر توسط مرحوم کلینی است. در برخی موارد هم علی‌رغم وجود احادیث مشابه در یک باب یا یک صفحه، ترتیب آنها جابجا یا نامنظم است که می‌تواند بنا به نظر مرحوم کلینی، چینش و ترتیب روایات تغییر کرده باشد. زیرا گفته شده مرحوم کلینی روایات هر باب را از احادیث صحیح‌تر به روایات ضعیف‌تر مرتب کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۹).

۶-۲. گونه‌های ذکر سند در کتاب النوادر

النوادر هم مانند دیگر کتب روایی در نقل روایات به ذکر سند پرداخته که گونه‌های مختلفی دارند. شیوه نقل سند روایات در این کتاب که هم اکنون در دست ماست، به سه گونه ذیل است:

الف) متصل: در این موارد سند روایت از مؤلف کتاب و مشایخ او تا خود امام معصوم (ع) ذکر شده است. بنابر اصطلاح، متصل به حدیثی می‌گویند که در سند آن هر راوی بلاواسطه از راوی طبقه بالاتر خود نقل کرده باشد به این حدیث موصول هم گفته شده است (شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، ۳۱؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۸ش، ۵۶).

ب) مرسل: در این نوع از احادیث، برخی از راویان و مشایخ مؤلف از سند حذف شده‌اند و در مواردی، مرسل آن روایتی است که با یک واسطه از معصوم نقل شده است. یعنی شخص راوی در حالی که معصوم را درک نکرده از وی روایت می‌کند (ر. ک. شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، ۳۵؛ غفاری صفت، ۱۳۸۴ش، ۷۰).

در مورد اسناد مرسل در این کتاب و علت وقوع آن، چند نظر مطرح شده ولی در این میان، این احتمال که این کار به دلیل ضرورت اختصار، توسط نسخه برداران صورت گرفته، قوی‌تر به نظر می‌رسد. زیرا با توجه به قرائنی همچون وجود این روایات در کتب اربعه با اسناد کامل، معلوم می‌شود که در نسخه اصلی کتاب هم اسناد کامل بوده است و نسخه‌پردازان بعدی بوده‌اند که این اختصار را انجام داده‌اند (ر. ک: شبیری، ۱۳۷۶، ۲۵).

ج) معلق: این اصطلاح در مورد حدیثی به کار می‌رود که یک یا چند تن از راویان از ابتدای سند آن حذف شده است (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۲۱۵). چنین احادیثی غالباً با عباراتی مانند: «عنه» بر اسناد پیشین معلق شده‌اند.

۷. اقسام روایات مشترک و مشابه در النوادر و الکافی

حدود ۲۰۰ روایتی که بین کتاب النوادر و الکافی مشترک است، از حیث سند و متن دارای اقسام و گونه‌های مختلفی هستند که در این بخش با ذکر مصادیق و نمونه‌هایی به آنها اشاره می‌کنیم:

۷-۱. دسته اول: مشابهت در مجموع سند و متن

این دسته از روایات که در اسناد کتاب النوادر با مشایخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری شروع شده و به امام معصوم ختم می‌شوند، در کتاب الکافی نیز به نقل از اشعری و تصریح به نام او آمده است و در بقیه سند نیز با اسناد کتاب النوادر مشترک می‌باشد. در ذیل، نمونه‌ای از این روایات را می‌بینیم:

روایت در النوادر: «عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ» (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۵۱).

روایت در الکافی: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ فَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۴۳۴).

ملاحظه می‌شود روایتی که در الکافی آمده، با واسطه «عدة من اصحابنا» به احمد بن محمد بن عیسی می‌رسد و پس از آن مشایخ او ذکر شده که با سند مذکور در النوادر و نیز متن آن مشابه و یکسان است. نمونه‌های دیگری از این دست، روایات شماره ۷، ۹، ۱۸، ۹۳، ۹۹، ۱۱۴، ۱۶۴، ۲۰۸، ۲۴۲ و ... در کتاب النوادر است که در الکافی با همان سند و به نقل از احمد بن محمد بن عیسی اشعری آمده‌اند. شایان توجه است که وجود چنین روایاتی در الکافی همراه با تصریح به نام اشعری در سند آن، و از سویی وجود آن در النوادر، مؤیدی بر صحت انتساب این کتاب (النوادر) به احمد بن عیسی اشعری به شمار می‌آید.

۷-۲. دسته دوم: مشابهت در انتهای سند و کل متن

دسته‌ای دیگر از روایات مشترک بین النوادر و الکافی، روایاتی است که در انتهای سند و کل متن با یکدیگر مشابهت دارند که این روایات نیز خود بر سه گونه می‌باشند:

گونه نخست: روایاتی که سند آنها در النوادر به گونه مرسل آمده است؛ در حالی که در حدیث گزارش شده کتاب الکافی با سند کامل از اشعری نقل شده، طوری که در انتهای سند و کل متن با روایت کتاب النوادر مشابهت دارند. مانند:

روایت در النوادر: «عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: كَانَتْ عِنْدِي جَارِيَةٌ بِالْمَدِينَةِ فَارْتَفَعَ طَمُثُهَا فَجَعَلْتُ لِلَّهِ عَلَيَّ نَذْرًا إِنْ هِيَ حَاضَتْ فَعَلِمْتُ بَعْدَ أَنَّهَا حَاضَتْ قَبْلَ أَنْ أَجْعَلَ النَّذْرَ عَلَيَّ فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا بِالْمَدِينَةِ فَأَجَابَنِي إِنْ كَانَتْ حَاضَتْ قَبْلَ النَّذْرِ فَلَا نَذْرَ عَلَيْكَ وَإِنْ كَانَتْ حَاضَتْ بَعْدَ النَّذْرِ فَعَلَيْكَ» (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۴۳)

روایت در الکافی: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: كَانَتْ عِنْدِي جَارِيَةٌ بِالْمَدِينَةِ فَارْتَفَعَ طَمُثُهَا فَجَعَلْتُ لِلَّهِ عَلَيَّ نَذْرًا إِنْ هِيَ حَاضَتْ فَعَلِمْتُ بَعْدَ أَنَّهَا حَاضَتْ قَبْلَ أَنْ أَجْعَلَ النَّذْرَ فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا بِالْمَدِينَةِ فَأَجَابَنِي إِنْ كَانَتْ حَاضَتْ قَبْلَ النَّذْرِ فَلَا عَلَيْكَ وَإِنْ كَانَتْ حَاضَتْ بَعْدَ النَّذْرِ فَعَلَيْكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۴۵۵).

بر اساس این دو روایت، فراوی در انتهای سند یعنی جمیل بن صالح و نیز کل متن مشابه‌اند. مصادیق دیگری از این دست، روایات شماره ۴۶، ۷۲،

۷۸، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۹، ۱۳۷ و در کتاب النوادر است که سند آنها مرسل است ولی در الکافی با سند متصل از اشعری نقل شده و در انتهای سند و کل متن با یکدیگر مشترک می‌باشند.

این روایات نیز علاوه بر اینکه نشان می‌دهند کلینی از کتاب النوادر به عنوان یکی از منابع مورد استفاده در تألیف الکافی بهره برده است، هم چنین قرینه‌ای است بر صحت انتساب النوادر به احمد بن محمد بن عیسی اشعری.

گونه دوم: روایات مرسل در النوادر که در الکافی از اشعری نقل نشده‌اند ولی در راوی آخر و کل متن با روایات النوادر مشابیه دارند. نمونه‌ای از این موارد عبارت است از:

روایت در النوادر: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ إِلَى آخِرِهِ فَجَعَلَهَا يَمِينًا فَكَفَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْتُ بِمَا كَفَرَهَا قَالَ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مَسْكِينٍ مُدٌّ قُلْتُ فَمَنْ وَجَدَ الْكِسْوَةَ قَالَ ثَوْبُ يُوَارِي عَوْرَتَهُ» (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۵۹).

روایت در الکافی: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ ... قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ فَجَعَلَهَا يَمِينًا وَكَفَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْتُ بِمَا كَفَرَهَا قَالَ أَطْعَمَ عَشْرَةَ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مَسْكِينٍ مُدٌّ قُلْنَا فَمَا حَدُّ الْكِسْوَةِ قَالَ ثَوْبُ يُوَارِي بِهِ عَوْرَتَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۴۵۲).

آشکار است، سند روایتی که در النوادر آمده مرسل و سندی که در روایت الکافی آمده، متصل بوده، ولی با وجود اینکه روایت از اشعری نقل نشده اما هر دو سند در راوی آخر و نام معصوم (ع) گوینده روایت یعنی به ترتیب محمد بن قیس و امام باقر (ع) مشترک است. هم چنان که تمام متن روایت در دو کتاب مشابه هستند.

در این نوع دوم از روایات مرسل، روایات شماره ۸۰، ۸۱، ۱۱۵، ۱۲۲، ۴۰۴ و ... در کتاب النوادر را می‌توان مصادیق دیگری از این گونه به شمار آورد.

گونه سوم: روایاتی که مرسل نیستند و ابتدای سند آنها در النوادر و الکافی متفاوت ولی میانه و انتهای اسناد و نیز متن روایات آنها مشابه است. همچون:

روایت در النوادر: «صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتَعَةً إِنَّهُمَا يَتَوَارَثَانِ إِذَا لَمْ يَشْتَرِطَا وَإِنَّمَا الشَّرْطُ بَعْدَ النِّكَاحِ» (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۸۳، ۱۸۶).

روایت در الکافی: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتَعَةً إِنَّهُمَا يَتَوَارَثَانِ مَا لَمْ يَشْتَرِطَا وَإِنَّمَا الشَّرْطُ بَعْدَ النِّكَاحِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۴۶۵).

ابتدای اسناد روایات مورد اشاره، در النوادر و الکافی متفاوت ولی از میانه سند روایت به بعد و نیز در تمام متن حدیث، با یکدیگر مشابه‌اند. روایات شماره ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۸۶، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴ و ... در کتاب النوادر، مصادیق دیگری از این دسته هستند.

۷-۳. دسته سوم: تفاوت در مجموع سند و مشابهت در متن

بخش دیگری از روایات مشابه بین این دو کتاب، روایاتی است که دارای سند متفاوت ولی متن یکسان می‌باشند. نمونه‌ای از این قسم روایات را ملاحظه می‌کنیم:

روایت در النوادر: «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ: لَا أَرَى أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ إِلَّا بِاللَّهِ فَأَمَّا قَوْلُ الرَّجُلِ لَا بَلْ شَأْنُكَ فَإِنَّهُ مِنْ قَوْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَلَوْ حَلَفَ النَّاسُ بِهَذَا وَأَشْبَاهِهِ لَتَرَكْتُ الْحَلْفَ بِاللَّهِ وَأَمَّا قَوْلُ الرَّجُلِ يَا هَنَاءُ أَوْ يَا هَبَاءَ فَإِنَّمَا ذَلِكَ طَلَبُ الْإِسْمِ وَلَا أَرَى بِهِ بَأْسًا وَأَمَّا قَوْلُهُ لَعَمْرُ اللَّهِ وَقَوْلُهُ لَا هَلَاءَ إِذَا فَإِنَّمَا هُوَ بِاللَّهِ» (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۵۰).

روایت در الکافی: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا أَرَى أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ إِلَّا بِاللَّهِ فَأَمَّا قَوْلُ الرَّجُلِ لَا بَلْ لِسَانُكَ فَإِنَّهُ مِنْ قَوْلِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَلَوْ حَلَفَ الرَّجُلُ بِهَذَا وَأَشْبَاهِهِ لَتَرَكْتُ الْحَلْفَ بِاللَّهِ فَأَمَّا قَوْلُ الرَّجُلِ يَا هَيَاءَ وَيَا هَنَاءَ فَإِنَّمَا ذَلِكَ لِطَلَبِ الْإِسْمِ وَلَا أَرَى بِهِ بَأْسًا وَأَمَّا قَوْلُهُ لَعَمْرُ اللَّهِ وَقَوْلُهُ لَا هَاءَ فَإِنَّمَا ذَلِكَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۴۴۹).

روایات فوق اگر چه در سند متفاوتند ولی از نظر متن کاملاً یکسان می‌باشند. روایات شماره ۱۱، ۵۹، ۱۲۱، ۱۷۲، ۳۱۸ و ... در کتاب النوادر را می‌توان از دیگر مصادیق این دسته به شمار آورد.

۷-۴. تحلیل و بررسی

در مورد اقسام اخیر از روایات مشترک موجود بین الکافی و النوادر که در ابتدای سند، متفاوت ولی در انتهای سند و خود متن مشابه‌اند، توجه به یک نکته در خور توجه است که یکی از پژوهشگران حوزه حدیث به آن اشاره کرده و گفته است: «روشی در میان قدماء محدّثین معمول بوده که در کتاب‌های بصائر صفار، الکافی، کتب شیخ صدوق و کتب شیخ طوسی مصادیق بسیاری دارد. در این روش، محدّث قسمتی از سند را که به یک راوی مشهور و شناخته شده منتهی می‌گردد، حذف و به جای آن سند دیگری قرار می‌داده است. این روش با وجود شباهت‌هایی که با «نظریه تعویض اسناد» در نزد متأخران دارد، تفاوت جوهری با آن دارد. هدف از این روش تصحیح سند با حذف سند غیر معتبر نیست، بلکه سند معتبر به سند معتبر دیگر تبدیل می‌شده است و غرض از این تبدیل، علو اسناد (کم واسطه بودن سند) بوده و نشانه‌هایی از آن در اصطلاح علم درایه با عنوان «بدل» از اقسام علو سند دیده می‌شود» (شیری، ۱۳۸۷، ۲۹) در نکته فوق گرچه اشاره‌ای به نام متأخران قائل به نظریه تعویض اسناد نشده، اما یکی از آنان شهید محمد باقر صدر است که علاوه بر این نظریه، دارای آراء و اندیشه‌های نوینی در عرصه دانش رجال و درایه بوده است (ر.ک: حبیب العمیدی، ۱۴۱۷ق، ۱۰۹).

۸. قرائن دیگر بر منبع بودن النوادر برای الکافی

با توجه به آنچه آمد، یعنی وجود مجموعه‌ای از روایات مشابه متنی و سندی در دو کتاب مورد بحث، منبع بودن النوادر برای الکافی جای هیچ‌گونه تردیدی ندارد. گرچه ابتدای اسناد در برخی از روایات مشابه دو اثر مورد بحث، متفاوت است اما با توجه به مشابّهت انتهای سند و یکسانی متن روایات، احتمال اینکه این دسته از روایات الکافی نیز از کتاب النوادر گرفته شده باشد، منتفی نیست بلکه قرائنی دیگر این احتمال را تقویت می‌کند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود. این قرائن، هم قرائن سندی است و هم متنی. پیش از همه، ترتیب یکسان و توالی روایات در این دو کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۸-۱. ترتیب روایات دو کتاب

ترتیب یکسان نقل روایات مشابه در دو کتاب مستقل، از قرائن مهمی است که نشان می‌دهد کتاب متقدم، منبعی برای روایات کتاب متأخر بوده است. با نظر به این موضوع و نکته پیشین، اگر ترتیب چند روایت مشابه در دو کتاب النوادر و الکافی، یکسان و متوالی باشد، حتی اگر بخشی از سند آنها متفاوت باشد، نشان می‌دهد که این بخش از روایات الکافی از النوادر گرفته شده و تفاوت سند هم احتمالاً به دلیل تبدیل اسناد بوده است. نمونه‌ای از ترتیب متوالی بین روایات مشابه دو کتاب، روایات ۱۸ و ۱۹ النوادر است که در الکافی هم به ترتیب روایات ۷ و ۸ از باب مربوطه می‌باشد. به صورت ذیل:

روایات متوالی در النوادر:

۱۸- «عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يَجْعَلُ عَلَيْهِ أَيْمَانًا أَنْ يَمْشِيَ إِلَى الْكُعْبَةِ أَوْ صَدَقَةً أَوْ عَتَقًا أَوْ نَذْرًا أَوْ هَدِيًّا إِنْ كَلَّمَ أَبَاهُ أَوْ أُمَّهُ أَوْ أَخَاهُ أَوْ ذَا رَحِمٍ أَوْ قَطَعَ قَرَابَةً أَوْ مَائِمًا يُقِيمُ عَلَيْهِ أَوْ أَمْرًا لَا يَصْلُحُ لَهُ فِعْلُهُ فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ قَبْلَ الْيَمِينِ وَلَا يَمِينُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِنَّمَا الْيَمِينُ الْوَاجِبَةُ الَّتِي يَنْبَغِي لِصَاحِبِهَا أَنْ يَفِيَ بِهَا مَا جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الشُّكْرِ إِنْ هُوَ عَافَاهُ مِنْ مَرَضِهِ أَوْ عَافَاهُ مِنْ أَمْرِ يَخَافُهُ أَوْ رَدَّهَ مِنْ سَفَرٍ أَوْ رَزَقَهُ رِزْقًا فَقَالَ لِلَّهِ عَلَيَّ كَذَا وَكَذَا شُكْرًا فَهَذَا الْوَاجِبُ عَلَى صَاحِبِهِ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَفِيَ بِهِ».

۱۹- «صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى وَفَضَالَةُ بْنُ أَيُّوبَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: أَنَّ امْرَأَةً مِنْ آلِ الْمُخْتَارِ حَلَفَتْ عَلَى أُخْتِهَا أَوْ ذَاتِ قَرَابَةٍ لَهَا قَالَتْ ادْنُبِي يَا فُلَانَةُ فَكُلِّي مَعِيَ فَقَالَتْ لَا فَحَلَفْتُ عَلَيْهَا الْمَشْيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ وَعَتَقَ مَا تَمْلِكُ إِنْ لَمْ تَأْتِيَنِ فَتَأْكُلِينَ مَعِيَ إِنْ أَظْلَمَ وَإِيَّاهَا سَقْفُ بَيْتٍ أَوْ أَكَلْتُ مَعَكَ عَلَى خِوَانٍ أَبَدًا قَالَ فَقَالَتْ الْأُخْرَى مِثْلَ ذَلِكَ فَحَمَلَ ابْنُ حَنْظَلَةَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَقَالَتَهُمَا فَقَالَ أَنَا أَقْضِي فِي ذَا قُلْ لَهَا فَلْتَأْكُلْ وَلْيُظْلَمَ وَإِيَّاهَا سَقْفُ بَيْتٍ وَلَا تَمْشِيَ وَلَا تُعْتَقَ وَلْتَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهَا وَلَا تَعُودَنَّ إِلَى ذَلِكَ فَإِنَّ هَذَا مِنْ خُطُوبِ الشَّيْطَانِ» (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۲۷).

روایات مشابه متوالی در الکافی:

۷- «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَيْهِ أَيْمَانًا أَنْ يَمْشِيَ إِلَى الْكُعْبَةِ أَوْ صَدَقَةً أَوْ عَتَقًا أَوْ نَذْرًا أَوْ هَدِيًّا إِنْ هُوَ كَلَّمَ أَبَاهُ أَوْ أُمَّهُ

أَوْ أَخَاهُ أَوْ ذَا رَحِمٍ أَوْ قَطَعَ قَرَابَةً أَوْ مَاتَ مَا فِيهِ يُقِيمُ عَلَيْهِ أَوْ أَمْرًا لَا يَصْلُحُ لَهُ فِعْلُهُ فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ قَبْلَ الْيَمِينِ وَلَا يَمِينُ فِي مَعْصِيَةٍ».

۸- «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: أَنَّ امْرَأَةً مِنْ آلِ الْمُخْتَارِ حَلَفَتْ عَلَى أُخْتِهَا أَوْ ذَاتِ قَرَابَةٍ لَهَا فَقَالَتْ اذْنِي يَا فَلَانَةَ فَكُلِّي مَعِيَ فَقَالَتْ لَا فَحَلَفْتُ وَجَعَلْتُ عَلَيْهَا الْمَشْيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ وَعَتَقَ مَا تَمْلِكُ وَالْأَيُّهَا سَقْفُ بَيْتٍ وَلَا تَأْكُلْ مَعَهَا عَلَى خِوَانٍ أَبَدًا فَقَالَتْ الْأُخْرَى مِثْلَ ذَلِكَ فَحَمَلَ عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَقَالَتَهُمَا فَقَالَ أَنَا قَاضٍ فِي ذَا قُلْ لَهَا فَلْتَأْكُلْ وَلِيُظْلَمَهَا وَإِيَّاهَا سَقْفُ بَيْتٍ وَلَا تَمْشِي وَلَا تُعْتَقَ وَلْتَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهَا وَلَا تُعَدَّ إِلَى ذَلِكَ فَإِنْ هَذَا مِنْ خُطُوتِ الشَّيْطَانِ» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۴۴۰).

۸-۲. تحلیل و بررسی

بر اساس روایات بالا چنین می‌توان گفت که سند روایت ۱۸ از کتاب النوادر و روایت ۷ از کتاب الکافی و نیز متن آن دو کاملاً یکسان است و روایت کتاب الکافی را کلینی از از اشعری و مشایخ او نقل کرده است. اما ابتدای سند روایت ۱۹ در النوادر و روایت ۸ از الکافی متفاوت است. با این وجود انتهای سند و متن آنها کاملاً مشابه است که با نظر به قرینه ترتیب متوالی روایات در دو کتاب می‌توان حکم نمود که روایت دوم هم از النوادر گرفته شده، اگرچه ابتدای سند آنها متفاوت است.

از دیگر مصادیق روایات متوالی در دو کتاب، می‌توان به روایات شماره ۳۸ و ۳۹، ۹۹ و ۱۰۰، ۱۳۱ و ۱۳۲ و ... در النوادر اشاره نمود که در الکافی نیز ترتیب کاملاً یکسان و متوالی دارند. همچنین روایات ۵۵ تا ۵۷ و نیز روایات ۱۵۰ و ۱۵۱ در النوادر، در کتاب الکافی در ذیل یک شماره روایت آمده‌اند که این مورد نیز قرینه ترتیب و توالی را با خود دارد. مواردی هم که ترتیب نامنظم و یا جابجا دارند، در روایات مشابه دو کتاب بسیار فراوان است که این جابجایی در چینش و ترتیب هم می‌تواند با رأی و نظر مرحوم کلینی صورت گرفته باشد ولی این موضوع در اصل این قرینه که نشان از اخذ روایات الکافی از النوادر دارد، تأثیری نخواهد داشت.

۸-۳. وجود روایات دو سندی در الکافی

برخی از روایات موجود در الکافی بیش از یک سند دارند که با عبارات عطفی موجود در سند و مانند آن، می‌توان به این تعدد پی برد. در بعضی از روایات مشابه الکافی و النوادر هم که ابتدای اسناد آنها متفاوت ولی در میانه و انتهای سند و نیز متن، مشابه اند، این تعدد دیده می‌شود. به این صورت که برخی از آنها دارای دو سند می‌باشند که یکی از آنها از احمد بن محمد بن عیسی اشعری است. به نمونه‌ای از این موارد توجه کنید:

روایت در النوادر:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَخْوَلِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا قَالَ لَأَدَمُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ لَهُ يَا آدَمُ لَا تَقْرَبْ هَذِهِ الشَّجَرَةَ قَالَ فَأَرَاهُ إِيَّاهَا فَقَالَ آدَمُ لِرَبِّهِ كَيْفَ أَقْرَبُهَا وَقَدْ نَهَيْتَنِي عَنْهَا أَنَا وَرَوْجَتِي قَالَ فَقَالَ لَهُمَا لَا تَقْرَبَاهَا يَعْزِي لَا تَأْكُلَا مِنْهَا ...» (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۵۵).

روایت در الکافی:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَخْوَلِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا قَالَ لَأَدَمُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ لَهُ يَا آدَمُ لَا تَقْرَبْ هَذِهِ الشَّجَرَةَ قَالَ وَ أَرَاهُ إِيَّاهَا فَقَالَ آدَمُ لِرَبِّهِ كَيْفَ أَقْرَبُهَا وَقَدْ نَهَيْتَنِي عَنْهَا أَنَا وَرَوْجَتِي قَالَ فَقَالَ لَهُمَا لَا تَقْرَبَاهَا يَعْزِي لَا تَأْكُلَا مِنْهَا ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۴۴۷).

۸-۴. تحلیل و بررسی

بر مبنای این روایت، آنچه در الکافی آمده دارای دو سند است که یکی از احمد بن محمد اشعری است و دیگری از علی بن ابراهیم قمی. از نمونه‌های دیگری از این دست می‌توان به روایات ۱۳۷، ۲۱۷، ۲۳۸ و ... در النوادر بر شمرد که در الکافی دارای دو سند هستند که یکی از آنها از اشعری است. این مطلب قرینه‌ای بر سایر مصادیقی این چنینی است و بیانگر آن است که مرحوم کلینی دو طریق به این روایات داشته که در بعضی موارد به هر دو سند در روایت اشاره و در

برخی موارد فقط یک سند را نقل کرده است. از این رو در بسیاری از روایات مشابه این دو کتاب که متن یکسان دارند، ابتدای سند الکافی با علی بن ابراهیم شروع شده ولی در ادامه با سند النوادر یکی شده است. نتیجه آنکه با وجود اختلاف سندی در بعضی از روایات مشابه بین دو کتاب النوادر و الکافی، با توجه به شواهد و قرائنی همچون موضوع تبدیل اسناد، ترتیب متوالی روایات در دو کتاب و تعدد اسناد یک روایت در الکافی، احتمال اخذ آنها از النوادر توسط مرحوم کلینی منتفی نیست.

۹. تفاوت‌های متنی و سندی در روایات مشابه دو کتاب

یکی از فواید مقایسه روایات مشابه و متحد با یکدیگر که در فهم بهتر معنای حدیث کمک شایانی می‌کند، دستیابی به آسیب‌های متنی ناشی از استنساخ و نقل روایات در ادوار گوناگون است. مواردی همچون تقطیع روایت، تصحیف، نقل به معنا، سقط و امثال آن از این دسته می‌باشند (ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۹ش، ۷۱ و ۹۵ و ۱۰۶). کشف این آسیب‌ها و رفع آنان از رهگذر این مقایسه، فهم صحیح‌تری از معنا و مقصود حدیث به دست می‌دهد. همچنین با مقایسه بین اسناد این نوع از روایات می‌توان به تفاوت‌های مختلفی در این زمینه اشاره کرد همچون اختصار یا تفصیل در اسامی و القاب راویان، افتادگی در سند، اضممار در نام معصوم و مانند آن. این مساله هم می‌تواند در ارزشیابی سندی حدیث مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در اینجا از رهگذر مقایسه بین روایات مشابه در النوادر و الکافی، نمونه‌های گوناگونی از موارد فوق قابل شناسایی و دستیابی است که با تطبیق بین آنها، می‌توان به تصحیح و رفع این آسیب‌ها و همچنین فهم بهتر احادیث دست یافت.^۱

۱۰. اختلاف در انتساب کتاب النوادر به اشعری

در پایان بخش اصلی این مقاله، یاد کرد این نکته مناسب است که کتاب موجود به احمد بن محمد بن عیسی اشعری منسوب شده و به نام او هم به چاپ رسیده است.^۱ بررسی موضوع تفاوت‌های متنی و سندی روایات متحد در النوادر و الکافی، مقاله‌ای مستقل است که نگارندگان آن را در دست تهیه دارند.

است اما اقوال دیگری نیز در مورد مؤلف آن مطرح گردیده، از جمله اینکه برخی این کتاب را نوشته حسین بن سعید اهوازی و بعضی دیگر آن را برگرفته از کتاب زهد او و به خط احمد بن محمد عیسی دانسته‌اند. بعضی نیز اهوازی را مؤلف کتاب و اشعری را راوی آن شمرده‌اند. احتمال دیگری که مطرح شده آن است که این کتاب منتخبی از مجموعه کتب حسین بن سعید اهوازی یا بخشی از کتاب فقه منسوب به امام رضا (ع) باشد (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۹-۱۰).

در این زمینه مقاله مستقلی هم به چاپ رسیده و نویسنده ضمن رد دیگر احتمالات مطرح شده، با تردید در صحت انتساب آن به اشعری، کتاب را تألیف حسین بن سعید اهوازی دانسته است (شیری، ۱۳۷۶ش، ۲۳).

شایان ذکر است بحث اختلاف مؤلف کتاب النوادر (خواه از آن اشعری و خواه متعلق به حسین بن سعید اهوازی) تأثیری در نتیجه این گفته ندارد زیرا هر دو مولف از نظر زمانی، بر کلینی مقدم بوده‌اند و با مقایسه محتوای موجود با کتاب الکافی کلینی و همچنین با بررسی نتایج آن معلوم می‌گردد النوادر از منابع غیر قابل انکار الکافی بوده است. اما از آنجا که این موضوع، مورد مناقشه واقع شده و براساس شواهد و قرائن این پژوهش صحت انتساب النوادر مورد تأیید قرار می‌گیرد و لذا شایسته است در انتهای این بخش از مقاله آن را به اشعری تأیید می‌کند، در پایان بحث اصلی خود، به ذکر این شواهد و قرائن و رد دلایل انتساب آن به اهوازی پرداخته شود:

۱۱. بررسی و نقد نظریه انتساب کتاب النوادر به اهوازی

همان‌گونه که پیش از این آمد، در نسبت این کتاب به مؤلف، اقوال و اختلافاتی وجود دارد. اما بحث اصلی، در انتساب آن به اشعری و یا حسین بن سعید اهوازی است. در مقاله‌ای که در این موضوع منتشر شده آمده است: «مراجعه به اسناد کتاب و دقت در آن تردیدی باقی نمی‌گذارد که دست کم عمده کتاب تألیف حسین بن سعید است. زیرا هرچند احمد بن محمد بن عیسی و حسین بن سعید در برخی مشایخ چون ابن ابی عمیر و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و عثمان بن عیسی مشترکند، ولی در کتاب، مشایخی

دیده می‌شود (مانند نضر بن سوید، قاسم بن محمد، فضالة بن ایوب، محمد بن فضیل، قاسم بن عروة، ...) که تنها از مشایخ روایات حسین بن سعید بوده و فردی مانند احمد بن محمد بن عیسی از آنها روایت نمی‌کند.

وجود نام احمد بن محمد بن عیسی در آغاز سند نخستین کتاب نیز دلیلی بر تألیف کتاب توسط وی نیست زیرا در بسیاری از کتابهای قدیمی نام راوی کتاب در آغاز آن آمده است. بنابراین احمد بن محمد بن عیسی می‌تواند راوی کتاب باشد. هیچ دلیلی در دست نیست که نام این کتاب النوادر است بنابراین نمی‌توان استدلال کرد که النوادر از احمد بن محمد بن عیسی است و از حسین بن سعید نیست» (شیری، ۱۳۷۶ش، ۲۳).

ایشان در بخشی دیگر از مقاله خود، نقل روایات گوناگونی از قسم دوم این کتاب در مجلد هشتم التهذیب شیخ طوسی از حسین بن سعید و ترتیب درج آنها را دلیلی دیگر بر انتساب کتاب به اهوازی و نیز اخذ شیخ طوسی از اصل این کتاب دانسته است (همان، ۲۵ و ۲۶).

در این قسمت از نوشته، استواری نظر فوق را مورد داوری قرار می‌دهیم:

در رد انتساب کتاب النوادر به حسین بن سعید اهوازی، به عدم وجود کتابی به نام النوادر در میان کتب منسوب به او استناد شده است (بنگرید: ابن ندیم، ۱۳۶۶ش، ۴۰۶). همچنین برای اثبات اینکه نام این کتاب، النوادر است، می‌توان صفحه اول از نسخه خطی موجود در دست شیخ حر عاملی را به عنوان شاهد یادآور شد که با عنوان النوادر آمده است (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۱۳).

وجود نام مشایخ اختصاصی حسین بن سعید در برخی از اسناد این کتاب نیز نمی‌تواند دلیلی بر انتساب کتاب به او و نفی آن از اشعری باشد، زیرا خود نویسنده مقاله تصریح نموده که اسناد این کتاب، به علت تعلیق بر اسناد پیشین و یا توسط نسخه‌برداران، خلاصه شده‌اند (همان، ۲۵). بنابراین در اسناد مورد اشاره، احمد بن عیسی با واسطه حسین بن سعید از مشایخ او روایت را نقل کرده ولی ابتدای سند، مختصر و حذف شده است. به عنوان نمونه در روایت نهم از این کتاب، سند با یکی از مشایخ اختصاصی حسین بن سعید، یعنی نضر بن سوید آغاز شده است: «وَعَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ

سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِذَا أَصْبَحْتَ صَائِمًا فَلْيَصُصْ سَمْعُكَ وَبَصْرُكَ مِنَ الْحَرَامِ...» (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۲۰).

اما سند همین روایت در الکافی، پیش از نضر بن سوید، نام احمد بن محمد و حسین بن سعید دیده می‌شود که از نقل روایت توسط اشعری با واسطه حسین بن سعید اهوازی و نیز حذف ابتدای سند در النوادر حکایت دارد: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: ... إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُصْ سَمْعُكَ وَبَصْرُكَ مِنَ الْحَرَامِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۸۷).

بنابراین در چنین مواردی نمی‌توان ادعا کرد چون این افراد از مشایخ اشعری نبوده‌اند و او از آنان روایت نکرده، پس انتساب کتاب به او صحیح نیست، زیرا ابتدای سند محذوف است.

در این خصوص نظر شیخ حر عاملی نیز قابل توجه است: «مؤلف (احمد بن محمد) از حسین بن سعید و از مشایخ او روایت کرده است چرا که این دو (اشعری و اهوازی) در مشایخ، مشترک بوده‌اند. همچنین او از پدر خود نیز بسیار روایت کرده و این با ظن کسانی که آن را تألیف حسین بن سعید دانسته‌اند، منافات دارد» (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۱۱).

در مورد وجود نام احمد بن محمد بن عیسی در اولین روایت از کتاب، بر خلاف نظر نویسنده مقاله، باید گفت این امر یکی از قرائن مهم برای انتساب کتاب به اشعری است. زیرا مطابق آنچه که در بین قدماء مرسوم بوده، نام مصنف در اولین روایت از کتاب ذکر می‌شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۰ پاورقی ۱) این امر را می‌توان در ابتدای کتاب‌های الکافی (همان)، المحاسن (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۳) و الخصال (صدوق، ۱۳۶۲ش، ۲: ۱) هم ملاحظه نمود.

بر فرض قبول نظر نویسنده مقاله که احمد بن محمد را راوی کتاب معرفی کرده، باز هم عرفا است در چنین مواردی، کتاب به نام او منسوب باشد نه شخصی که از او روایت شده. این موضوع در مورد سایر کتب از جمله کتاب الکافی کلینی و التهذیب شیخ طوسی هم وجود دارد. با اینکه اینان روایات دیگران را نقل کرده‌اند، اما کتاب به آنان منسوب است نه دیگران. به عنوان

نمونه در کتاب الکافی، مرحوم کلینی بیش از ۵۶۰۰ مورد از حدود ۱۵۰۰۰ روایت این کتاب را از علی بن ابراهیم قمی روایت کرده است (نرم افزار درایة النور) اما هیچ کسی مدعی نشده که این کتاب را باید به علی بن ابراهیم منسوب کرد نه کلینی. در خصوص کتاب النوادر هم که مطابق نظر نویسنده مقاله و نیز نظری دیگر که آن را برگزیده و منتخبی از کتب سی گانه حسین بن سعید اهوازی دانسته است (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۱۰) باید گفت چون انتخاب روایات و گزینش آنها توسط اشعری انجام شده، درست آن است که کتاب را به او منسوب بدانیم.

پس از ارائه پاسخ به نظرات نویسنده در ادعای انتساب النوادر به اهوازی، اکنون در اثبات صحت انتساب آن به اشعری، به شواهد و قرائنی در فرآیند اثبات مدعای خود، می پردازیم.

۱۲. شواهد و قرائن بر صحت انتساب النوادر به اشعری

بار دیگر اشاره به سخن شیخ حرعاملی در تأیید انتساب النوادر به اشعری ضروری می نماید: «من در تألیفات شیخ، شهید، ابن طاوس، حمیری، طبرسی و دیگران، روایاتی دیده‌ام که از النوادر احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده‌اند و آن احادیث، هم اکنون در این کتاب موجود است» (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۱۱). وی همچنین در مهمترین جامع حدیثی متأخر یعنی کتاب وسائل الشیعه به هنگام نقل روایت از این کتاب به صراحت می گوید: «احمد بن محمد بن عیسی فی نوادره» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۸: ۳۰۱؛ ۱۰: ۳۴).

پیش از این نیز این سخن از علامه مجلسی را آوردیم که: «با توجه به برخی از عبارات کتاب، آشکار می شود که آن، کتاب النوادر، نوشته احمد بن محمد بن عیسی قمی است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۶). شاید بتوان برخی از مواردی را که در ادامه می آید از جمله قرائن مورد نظر علامه مجلسی به شمار آورد.

در بخش اصلی مقاله و به هنگام نقل مصادیق روایات مشابه و مشترک بین دو کتاب الکافی و النوادر، به برخی از این مؤیدات همچون نقل برخی روایات متصل و مرسل النوادر با سند متصل از احمد بن محمد بن عیسی اشعری

در الکافی اشاره شد که افزون بر نشان دادن اخذ بخشی از روایات الکافی از النوادر، بر انتساب النوادر به اشعری هم دلالت دارد. علاوه بر آن موارد، شواهد زیر نیز دلیل دیگری بر صحت این انتساب به شمار می آید:

۱۲-۱. نقل روایات النوادر در التهذیب از اهوازی و در الکافی از اشعری

یکی از مستندات کسانی که این کتاب را منسوب به حسین بن سعید اهوازی می دانند، وجود برخی از روایات کتاب النوادر در تهذیب الاحکام شیخ طوسی با سند نقل شده از حسین بن سعید اهوازی است (شیری، ۱۳۷۶ش، ۲۵) اما با مراجعه به کتاب الکافی، چنین بدست می آید که همین روایات در این کتاب به نقل از احمد بن محمد بن عیسی اشعری از حسین بن سعید اهوازی آمده است. یعنی در ابتدای سند، اشعری قرار دارد و نه حسین بن سعید. به نمونه ای از این روایات توجه کنید:

روایت در النوادر: «النَّضْرُ بْنُ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تُحْلِفُ الْيَهُودِيُّ وَلَا النَّصْرَانِيُّ وَلَا الْمَجُوسِيُّ بِغَيْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۵۳).

روایت در تهذیب الاحکام: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يُحْلِفُ الْيَهُودِيُّ وَلَا النَّصْرَانِيُّ وَلَا الْمَجُوسِيُّ بِغَيْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَأَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۲۷۸).

روایت در الکافی: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يُحْلِفُ الْيَهُودِيُّ وَلَا النَّصْرَانِيُّ وَلَا الْمَجُوسِيُّ بِغَيْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۴۵۱).

بدین سان روایت النوادر با مشایخ حسین بن سعید یعنی نصر بن سوید شروع شده است. همین روایت در تهذیب الاحکام شیخ طوسی با تصریح به نام حسین بن سعید در آغاز سند نقل شده، اما توجه به نقل آن در الکافی، بیانگر آن است که پیش از حسین بن سعید، احمد بن محمد اشعری قرار دارد.

بنابراین انتساب روایت النوادر به اشعری بر انتساب آن به اهوازی اولویت دارد. از دیگر روایات النوادر که در التهذیب با حسین بن سعید شروع می‌شود ولی در الکافی با احمد بن محمد آغاز می‌گردد، روایات شماره ۱۰۶، ۱۲۹، ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۶۴ و هستند که این خود قرینه‌ای است بر آنکه سایر روایات مشترک التهذیب و النوادر هم که با حسین بن سعید آغاز شده، در واقع منسوب به اشعری است و شیخ طوسی سند را از حسین بن سعید به بعد نقل نموده است.

۱۲-۲. طریق شیخ طوسی به اهوازی به واسطه اشعری

افزون بر نکته بالا که مؤیدی بر انتساب النوادر به اشعری است، قرینه دیگری نیز این موضوع را تأیید می‌کند بر این اساس خود شیخ طوسی در مشیخه کتاب التهذیب تصریح کرده که یکی از طرق او به حسین بن سعید اهوازی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری است. یعنی اگر چه در ابتدای اسناد التهذیب، حسین بن سعید است ولی یکی از طرق شیخ به او به واسطه احمد بن محمد است. شیخ طوسی می‌گوید: «و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن الحسين بن سعيد فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان و ... و رواه أيضاً محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶۳ و ۶۶). بنابراین، توجه به سخن شیخ طوسی در مشیخه به انضمام نکته بالا - یعنی وجود روایات با سند حسین بن سعید در التهذیب و نقل همان روایات در الکافی با سند احمد بن محمد - نشان می‌دهد مستند تأیید انتساب کتاب النوادر به اهوازی به دلیل وجود روایات التهذیب، حجتی ندارد بلکه به عکس، شاهی بر صحت انتساب النوادر به اشعری به شمار می‌آید.

۱۲-۳. نقل روایات النوادر در التهذیب و الاستبصار از اشعری

قرینه دیگر انتساب کتاب النوادر به اشعری، وجود روایاتی از النوادر در کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار شیخ طوسی با تصریح به نام اشعری در ابتدای

سند آنهاست به گونه‌ای که برخی از این روایات در الکافی وجود ندارند. یک نمونه از این موارد عبارت است از:

روایت در النوادر: «إِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً حَتَّى مَضَتْ عِدَّتُهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ غَيْرُهُ ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ مَاتَ أَوْ طَلَّقَهَا فَرَأَجَعَهَا زَوْجُهَا الْأَوَّلُ قَالَ هِيَ عِنْدِي عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ بَاقِيَتَيْنِ» (اشعری، ۱۴۰۸ق، ۱۱۳)

روایت در التهذیب و الاستبصار: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً ثُمَّ تَرَكَهَا حَتَّى مَضَتْ عِدَّتُهَا فَتَزَوَّجَتْ زَوْجًا غَيْرَهُ ثُمَّ مَاتَ الرَّجُلُ أَوْ طَلَّقَهَا فَرَأَجَعَهَا زَوْجُهَا الْأَوَّلُ قَالَ هِيَ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ بَاقِيَتَيْنِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۳۱؛ همو، ۱۳۹۰ق، ۳: ۲۷۳).

بر مبنای این نمونه حدیثی، روایت کتاب النوادر با سند احمد بن محمد بن عیسی هم در کتاب التهذیب و هم در الاستبصار شیخ طوسی وجود دارد که در جای خود قرینه‌ای بر انتساب آن به اشعری به شمار می‌آید. نمونه‌های دیگری از این دست روایات شماره ۲۷۸، ۳۴۰، ۳۴۴ و ۳۵۳ در النوادر است که در کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار از اشعری نقل شده‌اند.

۱۳. نتیجه گیری

بررسی و مقایسه روایات الکافی و النوادر بیانگر آن است که حدود ۲۰۰ روایت از مجموع ۴۵۶ روایت کتاب النوادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری، در کتاب الکافی وجود دارد. در بین این تعداد، گونه‌های مختلفی از مشابهت بین روایات دو کتاب از قبیل مشابهت در مجموع سند و متن، تشابه در انتهای سند و کل متن و مشابهت در متن با وجود تفاوت در مجموع سند دیده می‌شود که بررسی و واکاوی آنها منبع بودن النوادر اشعری را برای محمد بن یعقوب کلینی برای تدوین کتاب حدیثی‌اش مورد تأکید قرار می‌دهد.

در سخن و گفتار بعضی پژوہشگران النوادر مورد مراجعه کلینی در تدوین الکافی به حسین بن سعید اهوازی انتساب یافته است و نسبت به صحت

انتساب النوادر به اشعری ابراز تردید شده است؛ اما در عین حال، شواهد و قرائنی در تأیید انتساب النوادر به اشعری وجود دارد. برخی از این قبیل شواهد را می‌توان چنین برشمرد: نقل برخی از روایات متصل و مرسل النوادر با سند متصل از احمد بن محمد بن عیسی اشعری در الکافی، وجود روایاتی از النوادر در التهذیب و الاستبصار شیخ طوسی همراه با تصریح به نام اشعری و آرای محدثان بزرگی نظیر علامه مجلسی و شیخ حر عاملی وجود دارد که نشان می‌دهد این تردید وجهی ندارد و کتاب النوادر را باید از اشعری دانست.

آنچه درون‌مایه اصلی روایات النوادر اشعری را تشکیل می‌دهد، روایات فقهی است که عمدتاً در ابواب صوم، نکاح و حدود و دیات آمده است. بر این مبنا و با توجه به اشتغال النوادر بر روایات فقهی که مستند محدثی مانند کلینی در تدوین الکافی بوده، این تعریف از النوادر که برخی گفته‌اند، «معمولاً احادیثی که در ذیل عنوان و باب خاصی در مصادر حدیثی عالمان گذشته قرار نمی‌گرفتند نوادر نامیده می‌شده و مجموعه این روایات در کتب نوادر می‌آمده» محل تأمل است.

منابع

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
 اشعری قمی، احمد بن محمد، النوادر، قم، مدرسه الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۸ ق.
 برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
 بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (معروف به وحید بهبهانی)، فوائدالوحید البهبهانی، تحقیق حسن خاقانی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
 تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
 جدیدی‌نژاد، محمدرضا، روش دستیابی به منابع الکافی، مجله آینه پژوهش، شماره ۱۲۳، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، مرداد و شهریور ۱۳۸۹ ش.
 حبیب‌العمیدی، ثامر هاشم، الجدید فی علمی الدراية و الرجال عند الشهید الصدر، قم، مجله قضایا اسلامیه معاصره، قم، ۱۴۱۷ ق، شماره ۳.
 حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
 حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال، نجف، چاپ حیدریه، ۱۳۸۱ ق.
 خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال‌الحديث، مرکز النشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
 شبیری زنجانی، سید محمد جواد، النوادر احمد بن محمد بن عیسی یا کتاب حسین بن سعید، مجله آینه پژوهش، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، مهر و آبان ۱۳۷۶ ش.
 شبیری زنجانی، سید موسی، منابع الکافی، مجله کتاب ماه دین، شماره ۱۳۰ و ۱۳۱، شهریور ۱۳۸۷ ش.
 شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی، علم‌الدرايه، قم دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۳ ق.

- صدوق، محمد بن علي، الخصال، قم، جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ ش.
- طباطبائي، سيد كاظم و رضا داد، عليه، جامع نويسان پيش از كليني، مجله علوم حديث، شماره ۵۱، بهار ۱۳۸۸ ش.
- طوسي، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۹۰ ق.
- _____ الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۳۷۳ ش.
- _____ الفهرست، قم، مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ ق.
- _____ تهذيب الاحكام، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ ق.
- غفاري صفت، علي اكبر، دراسات في علم الدراية (تلخيص مقباس الهداية)، تهران، سازمان مطالعه و تدوين كتب، ۱۳۸۴ ش.
- فرزند وحى، جمال، اعتبار سنجى منابع كتاب الكافي، مجله سراج منير، شماره ۸، پاييز ۱۳۹۱ ش.
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ ق.
- مامقاني، عبد الله، مقباس الهداية في علم الدراية، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۱ ق.
- مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
- مدير شانه چي، كاظم، دراية الحديث، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۳۷۸ ش.
- مسعودي، عبد الهادي، آسيب شناخت حديث، انتشارات زائر، ۱۳۸۹ ش.
- مفيد، محمد بن محمد، جوابات أهل الموصول فى العدد و الرؤيه، قم، انتشارات كنگره هزاره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق.
- نجاشي، احمد بن علي، الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۳۶۵ ش.